

بررسی سال‌شمار رسمی شدن تشیع در عصر حکومت ایلخانان

* جواد عباسی

دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

رونق و گسترش تشیع از مهم‌ترین تحولات تاریخی ایران در دوره حکومت مغولان در ایران و نیز مرحله‌ای تعیین کننده در سیر تاریخ تشیع به‌شمار می‌آید. آن‌چنان‌که می‌توان آن را سرآغازی تازه و یا نقطه عطفی با اهمیت در روندی دانست که سرانجام به رسمیت ماندگار تشیع در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران در دوره صفوی و پس از آن انجامید. در میان تمامی تکاپوهای شیعی در این دوره، شیعه شدن سلطان محمد اولجایتو هشتمین ایلخان مغول و تصمیم او برای رسمی کردن این مذهب بیش از همه توجه مورخان و محققان را به خود جلب کرده است. به همین جهت پرداختن به ابعاد این رویداد می‌تواند به روشن‌تر شدن کلیت تاریخ تشیع در این زمان کمک کند. یکی از مسایل مبهم و مورد اختلاف مورخان و پژوهشگران در این زمینه، تعیین مدت شیعه بودن اولجایتو و رسمیت داشتن این مذهب در زمان فرمانروایی اوست. یک راه برای رفع یا کاستن از این ابهامات و اختلافات و دستیابی به یک محدوده زمانی مشخص در این مورد، دسته‌بندی روایات تاریخی و تحلیل‌های گوناگون و ارزیابی هر یک از آن‌ها و سپس حصول یک جمع‌بندی از آن‌هاست. مقاله حاضر براساس این دیدگاه نوشته شده است. کلیدواژه‌ها: تشیع، ایلخانان، سلطان محمد اولجایتو، تاج‌الدین آوچی، دین رسمی، منابع ایرانی، منابع مملوک، ضرب سکه، خواندن خطبه.

A Chronological Survey on Formality of the Shiite in Ilkhanid Period

Javad Abbasi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of History,
Faculty of Letters and Human Sciences, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The prosperity and spreading of shiite is one of the most important religious changes during the mongol reign in Iran. So that it can be considered as a turning point in the process which was ended to permanent formality of this religion in the Safavid era and onwards. One of the main events in this connection was the inclination of Sultan Mōhammad Uljieto, 8th Ilkhan, to Shiite and his attempts to spread it throughout his realm. But there is no agreement about the duration of this religious change in historical accounts especially on its ending. This article intends to categorize, analyse and evaluate these accounts in order to access a more clear chronological framework.

Keywords: Shiite, formal religion, Ilkhans, Uljieto, Avaji, Iranian sources, Mamluk sources, Coining, Khotbeh.

مقدمه

جامعه ایران و عرصه سیاسی آن در دوران حکومت ایلخانان مغول تحولات مذهبی متعدد و گاه مهمی را از سرگذراند. سکونت و حاکمیت مغولان پیرو ادیان شمنی و بودایی، تکاپوهای مسیحیان برای مسیحی کردن مغولان و به حاشیه راندن اسلام و مسلمانان، تحركات مقطعی یهودیان، ظهور جریان‌های التقاطی و بالاخره گروش مغولان به اسلام و تبدیل حکومت ایلخانی به حکومتی مسلمان، از جمله این تحولات است. با این حال پس از مسلمان شدن مغولان نیز فراز و فرودهای دینی در چهارچوب مذاهب اسلامی و فعالیت‌های هواداران آن‌ها ادامه یافت. در این بین، شیعیان نیز که در پی برافتادن حکومت‌های سنی و در رأس آن‌ها خلافت عباسی، با تلاش‌های کسانی همچون خواجه نصیرالدین توسی به تدریج دارای موقعیت مناسبی شده بودند، بیش از پیش بر تکاپوهای سیاسی، تبلیغی و علمی - فقهی خویش افزودند. در چنین شرایطی بود که غازان خان تا آستانه شیعه شدن و رسمیت بخشیدن به این مذهب پیش رفت (کاشانی ۱۳۴۸: ۹۰ - ۹۵) و برادر و جانشین او سلطان محمد اولجایتو به آن جامه عمل پوشانید. در مورد علل، زمینه‌ها و چگونگی این رویداد گزارش‌ها و تحلیل‌های متعددی در منابع و نیز تحقیقات تاریخی ارائه شده است؛ اما در مورد مدت شیعه بودن اولجایتو و رسمی بودن تشیع در این زمان و به ویژه مقطع پایانی آن اخبار موجود و برداشت‌های مبتنی بر آن‌ها متفاوت است. این مقاله بر آن است تا با دسته‌بندی روایات و قراین تاریخی و ارزیابی آن‌ها به یک جمع‌بندی در این مورد دست یابد.

دسته‌بندی و تحلیل روایات تاریخی

زمان آغاز شیعه‌گری اولجایتو و تلاش او و تعدادی از دولتمردان شیعه برای رسمیت بخشیدن به تشیع در منابعی که نویسندگان آن‌ها به سال‌شمار رویدادها توجه داشته‌اند، سال ۷۰۹ هجری قمری ذکر شده است (کاشانی ۱۳۴۸: ۱۰۰؛ حافظ‌ابرو ۱۳۵۰: ۱۰۳، پاورقی به نقل از مجمع‌التواریخ؛ فصیحی‌خوافی ۱۳۳۹: ۱۷/۳؛ تنوی ۱۳۸۲: ۴۳۶۱/۷). از

۱ - در رساله «فوائد اولجایتو» که ظاهراً تقریرات سلطان محمد اولجایتو است و بخش مهمی از آن به علل شیعه شدن او اختصاص دارد، هیچ سال یا محدوده زمانی دیگری وجود ندارد (رحیم‌لو ۱۳۵۲: ۱۵۱ - ۱۲۵) در گزارش‌های و صاف، شبارکری، ابن بطوطه، میرخواند، خواندمیر و نیز منابع مملوک هم سال‌شمار این موضوع مسکوت مانده است.

این میان کاشانی که نخستین و مفصل‌ترین گزارش را دربارهٔ موضوع ارائه کرده، به دو زمان متفاوت با فاصلهٔ نه ماه در این سال برای آغاز ماجرا اشاره کرده است. او در ابتدای روایت خویش از صدور فرمان اولجایتو برای تغییر سکه و خطبه براساس شعایر شیعی در ذی‌القعده سال ۷۰۹ خبر می‌دهد اما چند صفحه بعد و پس از ذکر پیشینهٔ موضوع می‌نویسد که در شعبان همین سال سکه شیعی ضرب شد (کاشانی ۱۳۴۸: ۹۰ - ۱۰۰). در توجیه این اختلاف نه ماهه، می‌توان گفت که تاریخ نخست مربوط به شیعه شدن اولجایتو و دستور او برای تغییر خطبه و سکه است و تاریخ دوم که در آن فقط به ضرب سکه اشاره شده، ناظر بر عملی شدن این کار است. محققان نیز عموماً این سال را بدون تأکید بر ماهی خاص پذیرفته‌اند^۲ (بیانی ۱۳۷۱: ۲/ ۴۸۵؛ اقبال‌آشتیانی ۱۳۶۵: ۳۱۵؛ مرتضوی ۱۳۷۰: ۲۳۰؛ بویل ۱۳۶۶: ۳۷۷؛ اشمیتکه ۱۳۷۸: ۳۵ - ۳۸) در این مورد که اولجایتو چه مدت بر مذهب شیعه بوده و یا بر رسمی کردن این مذهب اصرار داشته است، سکوت برخی منابع و اخبار و اشارات متفاوت برخی دیگر موجب شده تا ما با تاریخ‌های متفاوتی در یک فاصله زمانی حدوداً شش ساله مواجه باشیم؛ زیرا چنان که خواهیم دید آن‌ها زمان‌هایی میان سال‌های ۷۱۱ تا ۷۱۶ را برای پایان ماجرا ذکر کرده‌اند. کاشانی یعنی منبع اصلی گزارش رویدادهای عصر فرمانروایی اولجایتو هیچ‌گونه اشاره‌ای به بازگشت سلطان از مذهب شیعه و یا انصراف او از رسمیت دادن به این مذهب تا پایان عمر وی در سال ۷۱۶ نکرده است. همان‌طور که در مورد تداوم سیاست شیعه‌گری پس از سال ۷۰۹ نیز چیزی نمی‌گوید. او حتی در گزارش کشته شدن تاج‌الدین آوجی که بنا به اظهار خودش جزو مشوقان سلطان در این زمینه بود (کاشانی ۱۳۴۸: ۹۹) و برای گسترش تشیع متعصبانه می‌کوشید (حافظ‌ابرو ۱۳۵۰: ۱۰۱؛ شوشتری ۱۳۷۵: ۵۱۸؛ مستوفی قزوینی ۱۳۸۱: ۶۰۸)، اشاره‌ای به تأثیر این حادثه بر سیاست شیعی زمانه نمی‌کند و شخصیت و جایگاه شیعی این فرد را فراموش کرده، قتل وی را صرفاً در چهارچوب منازعات سیاسی و سوءرفتارهای دیوانی او می‌داند (کاشانی ۱۳۴۸: ۱۳۲ - ۱۲۷). از این جهات و باتوجه به آن‌چه در ادامه خواهیم گفت، سکوت او را

۲ - در ترجمه فارسی کتاب تاریخ مغول در ایران آمده که اولجایتو در حدود سال ۷۰۰ هجری قمری شیعه شد (اشپولر ۱۳۷۴: ۲۴۶) باتوجه به این که اشپولر در جایی دیگر سال ۱۳۱۰ میلادی را برای این رویداد ذکر کرده است (Spuler: 1120) و این سال معادل سال ۷۰۹ هجری است. بنابراین ذکر سال ۷۰۰ در ترجمه کتاب او را باید ناشی از اشتباه در ترجمه یا چاپ آن دانست.

باید معنادار دانست. در مقابل شبانکاره‌ای در گزارشی که گرایش‌های ضدشيعی وی در آن پیداست، با این تعبیر که شیعه بودن سلطان و خواندن خطبه و ضرب سنگه شیعی «دو سه روزی» بیش نبوده (شبانکاره‌ای ۱۳۶۲: ۲۷۲)، در توضیح سرانجام آن می‌نویسد: «چون مذهبی محدث بود، اهالی بلاد از آن تمرد نمودند و قبول نکردند و در هز شهری غلوی کردند. بیم آن بود که فتنه بزرگ برخیزد. این معنی باز نمودند و خواجه رشیدالدین تقریر داد که اگر پادشاه شیعه مذهب باشد و رعایای او بر مذهب اهل سنت و جماعت، این کار راست نیاید. پادشاه باز دانست که اگر این مذهب شایع می‌توانست کرد، در دور خلفا شایع شدی. از آن مذهب بازگشت» (همان). او در ادامه تأکید می‌کند که بازگشت سلطان به مذهب اهل سنت یا به قول او مذهب راست، پس از محاکمه و قتل تاج‌الدین ابهری تحقق یافت (همان). با توجه به این که قتل تاج‌الدین ابهری، مورد اشاره شبانکاره‌ای یا همان تاج‌الدین آوجی سایر منابع^۳، به اتفاق همه گزارش‌ها در سال ۷۱۱ رخ داده، پس به استناد روایت شبانکاره ماجرای تشیع اولجایتو و رسمیت آن نیز در این سال پایان یافته است. حافظ ابرو نیز اگرچه برخلاف شبانکاره از عبارت «مدتی مدید» برای دوران حذف نام سه خلیفه اول از خطبه استفاده کرده (همان: ۱۰۱) اما در مرتبط دانستن قتل آوجی و پیش از او سعدالدین ساوجی وزیر با از رونق افتادن تشیع، با وی موافقت دارد. بنا به نوشته او «چون خواجه سعدالدین را به قتل آوردند، جمعی تقبیح این مذهب پیش سلطان عرضه داشتند و سلطان را چون این معنی به تحقیق پیوست، حکم فرمود تا سید تاج‌الدین و پسرش را به قتل آوردند و چندتن دیگر را در آن قضیه هلاک گردانیدند» (همان). میرخواند هم پس از ذکر جریان محاکمه و قتل آوجی می‌افزاید: «اهل سنت و جماعت فناء او را مستلزم بقای ملک و ملت دانستند» (همان: ۲۷۶) حمدالله مستوفی در ذکر کشته شدن آوجی اگرچه خبر مستقیمی در مورد موقعیت مذاهب در صحنه سیاسی بیان نمی‌کند، اما در معرفی وی می‌نویسد «پیشوای اهل شیعه بود و در رفض غلوی عظیم داشت» (همان: ۶۰۸). او سپس در بیانی کلی به دگرگونی‌های گسترده‌ای اشاره دارد که پس از حوادث

۳ - شبانکاره‌ای چند سطر پیش از این مطلب نام کامل ابهری را تاج‌الدین ابهری ذکر کرده است (شبانکاره‌ای ۱۳۶۳: ۲۷۱) اما دیگر منابع به اتفاق این فرد را تاج‌الدین آوجی نام برده‌اند. بنابراین ابهری خواندن او از سوی وی را باید سهو مورخ یا استسخار کننده کتابش به‌شمار آورد. مشابه این اشکال را در ذیل جامع‌التواریخ نیز می‌توان یافت که در آن برای سعدالدین ساوجی از عنوان آوجی استفاده شده است (همان: ۱۰۰).

مذکور و مسلط شدن خواجه رشیدالدین بر اوضاع، به وقوع پیوست (همان: ۶۰۹). ابن بطوطه ضمن توضیح بیشتر دربارهٔ مخالفت مردم بعضی شهرها با خواندن خطبهٔ شیعی، این مخالفت‌ها را موجب فرو گذاشتن تشیع از سوی اولجایتو دانسته است (همان: ۲۵۳) او هیچ تاریخی را برای این تحولات بیان نمی‌کند اما باتوجه به این که مقاومت‌های مردمی بعضی شهرها نباید در زمانی دور از سال ۷۰۹ بوده باشد، می‌توان آن را با روایات پیش‌گفته تا حد زیادی از نظر زمانی نزدیک به هم دانست. سرانجام آن که رفتار انتقام‌جویانه حنابلهٔ بغداد با جسد آوجی (کاشانی ۱۳۴۸: ۱۳۲) نیز حکایت از غلیان احساسات ضدشیعی در این زمان دارد. بسیاری از پژوهشگران به استناد این گزارش‌ها و اخبار که دو موضوع یعنی کشته شدن حامی سرسخت شیعی (آوجی) و مقاومت مردم شهرهایی نظیر بغداد، اصفهان و شیراز در برابر این سیاست را در برمی‌گیرد، برآنند که رویدادهای سال ۷۱۱ نقش مهمی در افول موقعیت سیاسی تشیع و شیعیان داشته است (بیانی ۱۳۷۱: ۴۸۶ - ۷؛ مرتضوی ۱۳۷۰: ۲۳۱؛ اقبال‌آشتیانی ۱۳۶۵: ۳۱۸؛ خطیبی ۱۳۸۰: ۴۵۰؛ Zaryab 1971: 466). از این بین، تنها زریاب بر روی‌گردانی شخص اولجایتو از مذهب شیعه در این زمان نیز تأکید کرده است (همان). شواهد باستان‌شناختی شامل سکه‌ها و کتیبه‌های دارای نشانه‌های شیعی نیز عمدتاً متعلق به سال‌های ۷۰۹ تا ۷۱۲ - ۷۱۱ هجری می‌باشند^۴ (هنرفر ۱۳۴۴: ۱۲۰ - ۲۵۷؛ جعفریان ۱۳۸۵: ۷۳۷؛ بیانی ۱۳۷۱: پیوست‌ها، تصاویر) از مجموع آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که سال ۷۱۱ مقطعی مهم در سیر جریان رسمی شدن تشیع در این دوران بوده است و در طی آن سیاست شیعه‌سازی سرتاسر قلمرو ایلخانی کنار گذاشته شد. اگرچه منابع در مورد گسترهٔ این تغییر سیاست (که می‌تواند از انصراف از رسمی کردن تشیع در مناطق سنی‌نشین تا تغییر خطبه در مناطق شیعه‌نشین را در برگیرد) و همچنین ارتباط این تحول سیاسی - دینی با تغییر یا عدم تغییر در مذهب شخص اولجایتو کمکی به ما نمی‌کنند.

۴ - باید به این نکته توجه داشت که ضرب سکه یا نوشتن کتیبه باشعائر شیعی در صورتی می‌تواند نشانگر سیاست رسمی حکومت ایلخانی باشد که در مناطق تحت حاکمیت مستقیم این حکومت نظیر اصفهان، بغداد، تبریز و سلطانیه ضرب یا نوشته شده باشد. به همین دلیل یافتن این‌گونه آثار در مناطق دور از مرکز به ویژه چنانچه حاکمان محلی یا ساکنان آن‌ها دارای گرایش شیعی بوده‌اند، الزاماً بیانگر سیاست رسمی حکومت مرکزی نیست. علاوه براین ممکن است تا مدتی پس از اعلام یک سیاست جدید، سکه‌ها همچنان بر مبنای سیاست قبلی ضرب شده باشد.

با این حال روایت وصاف از زمان تصمیم اولجایتو برای تجدید خطبه به نام خلفای راشدین حکایت از این دارد که همه چیز درباره تشیع در سال ۷۱۱ به پایان نرسیده بود. بنا به نوشته او سلطان در بستر بیماری که به مرگ او منجر شد (۷۱۶ هجری) فرمان داد که «در ممالک بسیطه اسامی خلفاء راشدین... در خطب جمعات و مجامع تذکیر و ختمات بر ترتیب واقع ایراد کنند» (وصاف: ۶۱۶). او ادامه می‌دهد که در فرمان مربوط به این امر بر مجازات متعصبان و خودداری کنندگان از این کار نیز تأکید شده بود (همان). برای نزدیک کردن این روایت با آنچه از قول سایر منابع آورده شد، می‌توان آن را به عنوان پایان قطعی سیاست شیعی اولجایتو و تأکید مجدد بر موضوعی در نظر گرفت که از مدت‌ها پیش (سال ۷۱۱ ق) اعلام شده بود (مرتضوی ۱۳۷۰: ۲۳۱؛ اقبال آشتیانی ۱۳۶۵: ۳۲۴). به ویژه که در این فرمان هیچ اشاره‌ای در مورد تغییر در ضرب سکه نیز وجود ندارد و فقط به وجود پاره‌ای مقاومت‌ها در این زمینه اشاره شده است.

از بین منابع مملوک تنها گزارش ابن حجر عسقلانی با منابع ایرانی همخوانی دارد و شاید بتوان آن را به نوعی تکمیل کننده روایت وصاف دانست. او پس از ذکر خبر لشکرکشی نافرجام اولجایتو به شام در سال ۷۱۲ که با ترک محاصره رجبه از سوی وی پایان یافت، از بازگشت او از تشیع و ضرب سکه باشعابر مذهب سنت خبر می‌دهد «قدرجع عن الرّفص و أظهر شعار اهل السنه» (ابن حجر عسقلانی: ۳/ ۳۷۹). سپس با آوردن دو بیت شعر این اقدام سلطان را به سخره می‌گیرد:

رایت لخر بنداللعین دراهماً يشابهها فی خفه الوزن عقله
علیها اسم خیرالمسلین و صحبه لقدرا بنی هذالتسنن کله

(همان)^۵

سایر منابع مملوک در تقابل آشکار با منابع ایرانی آورده‌اند که اولجایتو نه تنها سیاست شیعی خود را رها نکرد بلکه تا پایان عمر در این زمینه تعصب می‌ورزید. ابن تغری بردی به نقل از نویری آورده که اولجایتو هفت روز پیش از مرگ خود درصدد برآمد سپاهی را به مدینه بفرستد تا قبور دو خلیفه نخست را نیش کنند، اما خدا او را هلاک کرد و به جهنم برد (ابن تغری بردی الاتابکی ۱۳۶۱: ۲۳۹/۹). ابن کثیر هم ضمن تأکید بر بقای اولجایتو بر

۵ - مترجم سفرنامه ابن بطوطه از این دو بیت چنین نتیجه گرفته که اولجایتو علی‌رغم تغییر سیاست و تظاهر به بازگشت به طرفه اول سنت، علاقه قلبی خود به تشیع را تا پایان زندگی حفظ کرده بود (ابن بطوطه ۱۳۷۶: ۵۲۲).

مذهب شیعه تا پایان عمرش، می‌کوشد حمایت اولجایتو از امیر پناهندهٔ مکه به او را برای بازگشت به این شهر در چهارچوب همین گرایش مذهبی قرار دهد. او همچنین تنها کسی است که تأکید می‌کند ابوسعید جانشین اولجایتو اقدام به تغییر خطبه کرد «فامرباقامه الخطبه بالترضى عن الشيخين اولائم عثمان ثم على رضى الله عنهم». (ابن کثیرالدمشقی ۱۹۶۶: ۷۸ - ۷۷ / ۱۴). بنا به نوشته صفدی اولجایتو پس از آن که مال و خون مخالفان رسمی شدن تشیع در محله باب الازج بغداد را مباح اعلام کرد، بیمار شد و مرد (صفدی ۱۳۹۴: ۱۸۵ / ۲). مقریزی هم ضمن اشاره به سنی‌کشی او، در مورد تجدید نظر وی در سیاست شیعی‌اش مطلبی نیاورده است (مقریزی ۱۹۴۱: ۱۵۹ / ۲). در مورد منابع مملوک توجه به این نکته لازم است که علاوه بر تأثیر بعد مسافت بردقت روایات، به ویژه در زمینهٔ سال‌شمار وقایع، نباید موضع خصمانهٔ آنان نسبت به حکومت ایلخانی و شیعیان را نادیده گرفت. این امکان نیز هست که نویسندگان این منابع، شیعه ماندن احتمالی شخص اولجایتو پس از انصراف از رسمی کردن این مذهب (افلاکی ۱۳۶۲: ۷۵۹ / ۲؛ جعفریان ۱۳۸۵: ۷۰۷ - ۹؛ ابن بطوطه ۱۳۷۶: ۵۳۲ / ۱؛ یادداشت مترجم) را بهانه‌ای برای اصرار بر تداوم سیاست شیعی او قرار داده باشند. این موارد می‌تواند در توجیه بخشی از تفاوت در روایات آن‌ها با منابع ایرانی دارای اهمیت باشد.

نتیجه‌گیری

در زمینهٔ مدت شیعه بودن اولجایتو و رسمیت داشتن تشیع در عهد فرمانروایی او و به‌طور خاص زمان پایانی آن، اخبار و روایات متعدد و متفاوتی در دست است. در جمع‌بندی آن‌ها می‌توان گفت که رسمیت داشتن تشیع و تلاش برای فراگیر ساختن آن تنها در حفاصل سال‌های ۷۰۹ تا ۷۱۱ هجری قطعی است. پس از آن در اثر تحولاتی چون قتل سعدالدین ساوجی و تاج‌الدین آوجی به عنوان پشتوانه‌های این سیاست مذهبی و مسلط شدن خواجه رشیدالدین بر امور به عنوان کسی که از ابتدا با شیعه‌گرایی در حکومت ایلخانی مخالف بود، این سیاست پی‌گیری نشد و به‌این ترتیب راه برای رسمیت دوباره مذهب سنت گشوده شد. بدون آن که سیاست خصمانه و انتقام‌جویانه‌ای نسبت به تشیع و شیعیان در پیش گرفته شود، یا شخص ایلخان الزاماً بار دیگر تغییر مذهب داده باشد. آرام بودن فرایند این بازگشت که تا اواخر عمر اولجایتو یعنی سال ۷۱۶ هجری ادامه داشت، موجب گردیده تا مورخان

هز کدام به دلیل توجه به بخشی از واقعیت در این باره و نیز متأثر از گرایش‌های مذهبی و سیاسی خویش، بر مقطعی از این دوران شش ساله برای پایان یافتن رسمیت تشیع توجه نشان دهند. درعین حال، از مجموع آنچه در این مقاله ارائه شد، می‌توان نتیجه گرفت که همه‌چیز در مورد سیاست شیعی تا پیش از مرگ اولجایتو خاتمه یافته بود. بخشی از تفاوت مربوط به سال‌شمار این موضوع را نیز باید ناشی از درهم آمیختن و لازم و ملزوم هم دانستن نوع گرایش مذهبی شخص اولجایتو و سیاست مذهبی یا مذهب رسمی زمان او دانست. به عبارت دیگر دست کشیدن سلطان از اصرار بر رسمیت تشیع و حتی تجدید شعایر مذهب سنت و جماعت که از سال ۷۱۱ هجری عملی شد، نافی بقای او بر مذهب شیعه نیست. همان‌طور که شیعه ماندن شخص او به معنی اصرار بر رسمیت بخشیدن به تشیع نمی‌باشد. به ویژه که مغولان معمولاً به عنوان مردمانی دارای تسامح دینی شناخته شده‌اند.

منابع

- ابن بطوطه. ۱۳۷۶. سفرنامه. ترجمه محمدعلی موحد. جلد اول. تهران: آگه.
- ابن تفری بردی الاتابکی، جمال‌الدین ابی‌المحسن یوسف. ۱۳۶۱. *التنجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره. الجزء التاسع*. قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه.
- ابن حجر عسقلانی، شیخ شهاب‌الدین. بی‌تا. *الذکر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة*. السفر الثالث. بیروت: دارالجیل.
- ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء الحافظ. ۱۹۶۶. *البدایه و النهایه. الجزء الرابع عشر*. بیروت: مکتبه المعارف.
- اشپولر، برتولد. ۱۳۷۴. *تاریخ مغول در ایران*. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اشمیتکه، رایینه. ۱۳۷۸. *اندیشه‌های کلامی علامه حلی*. ترجمه احمد نمایی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- الافلاکی العارفی، شمس‌الدین احمد. ۱۳۶۲. *مناقب العارفین*. جلد دوم. تصحیح تحسین یازیجی. تهران: انتشارات دنیای کتاب.
- اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۶۵. *تاریخ مغول*. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- بویل، جی.آ. ۱۳۶۶. تاریخ سیاسی و دودمانی ایلیخانان، در تاریخ ایران کمبریج. جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیانی، شیرین. ۱۳۷۱. دین و دولت در ایران عهد مغول. جلد دوم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف‌خان. ۱۳۸۲. تاریخ الفی. مصحح غلامرضا طباطبایی مجد. جلد هفتم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفریان، رسول. ۱۳۸۵. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. قم: انتشارات انصاریان.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله. ۱۳۵۰. ذیل جامع‌التواریخ رشیدی. به اهتمام خان‌بابا بیانی. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- خطیبی، ابوالفضل. ۱۳۸۰. اولجایتو. دایره‌المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین الحسینی. ۱۳۵۳. تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر. جلد سوم. جزء یک. تهران: کتابفروشی خیام.
- رحیم‌لو، یوسف. ۱۳۵۲. رساله فواید اولجایتو. تبریز: نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. سال ۲۵: شماره ۱۰۶.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی بن محمد. ۱۳۶۳. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شوشتری، قاضی سیدنورالله. ۱۳۷۵. مجالس المؤمنین. تهران: کتابفروشی اسلامی.
- صفدی، صلاح‌الدین خلیل‌بن ایبک. ۱۳۹۴. الوافی بالوفیات. جلد دوم. چاپ سوم. دیدرینغ. ویسبادن: دارالنشر فرانتز اشتاینر.
- فصیحی‌خوافی، احمدبن جلال‌الدین محمد. ۱۳۳۹ - ۴۰. مجمل فصیحی. جلد سوم. تصحیح و تحشیه محمود فرخ. مشهد: کتابفروشی باستان.
- کاشانی (القاشانی). ابوالقاسم. ۱۳۴۸. تاریخ اولجایتو. به اهتمام مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۷۰. مسایل عصر ایلیخانان. تهران: انتشارات آگاه.
- مستوفی قزوینی، حمدالله‌بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر. ۱۳۸۱. تاریخ گزیده. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: انتشارات امیرکبیر.

مقريزى، تقى الدين احمد بن على. ۱۹۴۱. كتاب السلوك لمعرفة دول الملوك. محمد مضافى زياده. الجزء الثانى. القسم الاول. قاهره: مطبعه لجنه التأليف و الترجمة و النشر.

ميرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود. ۱۳۸۰. روضه الصفاى سيره الانبياء و الملوك و الخلفاء. جلد پنجم. تصحيح و تحشيه جمشيد كيانفر. تهران: انتشارات اساطير.

وصاف الحضرة شيرازى، فضل الله بن عبدالله. ۱۳۳۸. تجزيه الامصار و تزجيه الاعصار (تاريخ وصاف). به اهتمام محمد مهدى اصفهانى. تهران: انتشارات كتابخانه ابن سينا و جعفرى تبريزى.

هنرفر، لطف الله. ۱۳۴۴. گنجينه آثار تاريخى اصفهان. اصفهان: بى نا.

Zaryab, Abbas. 1971. *Struggle of the Religious Sects in the Ilkhanid Court*. Rome: La Parsia Nel Medioevo.